

## جریان‌شناسی مدعیان دروغین براساس قصص قرآن کریم

احسان نظری<sup>۱</sup>  
محمد شهبازیان<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۶

### چکیده

از دیرباز تا به امروز جوامع مختلف شاهد ظهور مدعیانی است که با سوءاستفاده از عقاید و احساسات پاک متدینان درصدد بهره‌جویی و تسلط بر آنان هستند و هرچه آن باور ژرفای بیشتری داشته و به حقیقت نزدیک‌تر باشد، افراد سوداگر و سودنگر بیشتر در پی بهره‌های ناپاک از آن بر خواهند آمد. لذا لازم است که رویکرد قرآن نیز در این باره مورد بررسی قرار گیرد و این مهم با بررسی قصص قرآن کریم که بخش عظیمی از آیات و معارف آن را به خود اختصاص داده است میسر می‌شود. ضرورت پرداختن به این بحث نیز هنگامی روشن خواهد شد که بدانیم این مدعیان با سوءاستفاده از اعتقادات، موجب گمراهی و انحراف افراد بسیاری از جامعه شده‌اند و همچنین در مواردی علاوه بر آسیب‌های اجتماعی فراوان، تهدید امنیتی نیز به شمار می‌روند. در این مقاله به روش تحلیلی - توصیفی به استناد منابع کتابخانه‌ای، با الهام‌گیری از آیات قرآن کریم در پی جریان‌شناسی مدعیان دروغین با تأکید بر ویژگی‌ها و شگردهای آنان در جذب افراد برآمده‌ایم و در پنج گام، راه‌هایی برای مقابله با این جریانات از منظر قرآن کریم بیان کرده‌ایم.

واژگان کلیدی:

قصص قرآن، مدعیان دروغین، ویژگی‌ها، شگردها، راه‌های مقابله.

### مقدمه

بی‌شک قرآن کریم گنجینه‌ای عظیم از معارف و تجربه‌های گوناگون است که باید از آن استنطاق نمود و در راستای حل مشکلات فرد و جامعه در هر زمانی از آن بهره گرفت. از دیرباز تا

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه رضوی (نویسنده مسئول) (ehsan.nazari1375@yahoo.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (tarid@chmail.ir).

به امروز جوامع مختلف شاهد ظهور مدعیانی است که با سوءاستفاده از عقاید و احساسات پاک متدینان درصدد بهره‌جویی و تسلط بر آنان هستند و هرچه آن باور ژرفای بیشتری داشته و به حقیقت نزدیک تر باشد، افراد سوداگر و سودنگر بیشتر در پی بهره‌های ناپاک از آن بر خواهند آمد.

پژوهشگران بسیاری، ابعاد و زوایای مختلفی از این آسیب اجتماعی و مذهبی را مورد بررسی قرار داده‌اند و در هر برهه‌ای از زمان کتاب‌ها و مقالات بسیاری در نقد و رد مدعیان چه به صورت کلی و چه به صورت مصداقی نوشته شده است که به برخی آنان اشاره می‌شود:

۱. بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان از آقای امیرحسین عرفان؛

۲. سبک‌شناسی مواجهه امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین مهدویت از امیرحسین عرفان؛

۳. ادعاهای قرآنی برخی مدعیان دروغین در بهره‌گیری از رویا برای تشخیص حجت الهی از نصرت‌الله آیتی و محمد شهبازیان؛

۴. بازترسیم معیارهای نقد شیوه تأویل‌گرایی مدعیان مهدویت از حسن رحیم‌زاده میبیدی و محمدعلی فلاح علی‌آباد؛

۵. بازنمایی ترفندهای عالم‌گریزی از سوی مدعیان مهدویت در ایران معاصر از سیدمسعود پورسیدآقایی و محمد غلامی؛

۶. بررسی عوامل تقویت و تضعیف امتداد تاریخی مدعیان مهدویت از عزالدین رحیم‌نژاد و محسن رحیمی جعفری؛

۷. شیوه‌های ارتباطی مدعیان دروغین مهدویت در عصر غیبت با تأکید بر فرقه بهائیت از محمدرضا برزویی؛

۸. حذف عالمان دین راهبرد مشترک فرق انحرافی و مدعیان دروغین مهدویت از محمدصابر جعفری؛

۹. روش برخورد امامان معصوم علیهم‌السلام با مدعیان دروغین در جامعه شیعه از محسن انبیایی؛

۱۰. تبیین نقش سلبی خوارق عادات در تشخیص مدعیان دروغین از سعید بخشی. اما وجه تمایز مقاله ما با سایر مقالات در رویکرد قرآنی آن است، در این مقاله سعی شده است تا با بررسی قصص قرآن کریم که بخش عظیمی از آیات و معارف آن را به خود اختصاص داده

است، ویژگی‌ها، شگردها و راه‌های مقابله با مدعیان دروغین مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین ما در این مقاله درصدد هستیم تا با بررسی دیدگاه قرآن در خصوص پدیده مدعیان دروغین به این پرسش که (دیدگاه قرآن کریم در خصوص ویژگی‌ها، شگردها و راه‌های مقابله با مدعیان دروغین چیست؟) پاسخ دهیم.

ضرورت پرداختن این بحث نیز هنگامی روشن خواهد شد که بدانیم این مدعیان با سوءاستفاده از اعتقادات، موجب گمراهی و انحراف افراد بسیاری از جامعه شده‌اند و همچنین در مواردی علاوه بر آسیب‌های اجتماعی فراوان، تهدید امنیتی نیز به شمار می‌روند. لذا لازم است تا با الگو گرفتن از قرآن کریم درصدد پیشگیری، خنثی‌سازی و از بین بردن این آسیب برآئیم.

#### مفهوم‌شناسی (قصه)

معنای اصلی (قَصَّ) پیروی و دنبال کردن اثری یا چیزی است (ابن درید، ۱۹۸۸م: ج ۲، ۱۰۱۰؛ ازهری، ۱۴۲۱ق: ج ۸، ۲۱۱؛ جوهری، ۱۳۷۶ق: ج ۳، ۱۰۵۱). مادر حضرت موسی علیه السلام زمانی که فرزند خود را در میان صندوق چوبین روی آب رها کرد، خطاب به دخترش گفت:

﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ﴾ (قصص: ۱۱)؛

او را دنبال کن.

ابن عاشور با توجه به همین معنای لغوی در ذیل آیه «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (یوسف: ۳) می‌نویسد:

(نَقُصُّ) یعنی از اخبار گذشته خبر می‌دهیم که از دنبال کردن اثر گرفته شده است آن هنگام که به دنبال اثر گام‌های یک شخص می‌روند تا انتهای حرکت صاحب آن را بیابند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۱۲، ۹).

قِصَص نیز جمع قصه به معنای سرگذشت و داستان است و از همین ریشه گرفته است و قِصَص، مصدر و به معنای سرودن قصه است:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۱).

اما در تعریف اصطلاحی، قصه به طور مطلق به آثار خلاقه‌ای گفته می‌شود که در آن تأکید بر حوادث خارق‌العاده، بیشتر از تحول و پرورش آدم‌ها و شخصیت‌هاست. در قصه محور ماجرا بر حوادث خلق‌الساعه است. (میرصادقی، ۱۳۹۴: ۵۳)

اما قصه قرآنی با سایر قصه‌ها متفاوت است چه هدف از آن عبرت‌گیری، تحول و به کمال رساندن آدمی است نه صرفاً بیان اتفاقاتی خارق‌العاده. چنانچه قرآن پژوه معاصر آیت‌الله معرفت رحمته‌الله، قصه قرآنی را این‌گونه تعریف می‌کند:

گزاره‌هایی از پیشینیان است که با زبان وحی بر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بازگو شده است تا برای بازماندگان، مایه عبرت و پندآموزی باشد (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۵).

### مدعیان دروغین در قرآن

قبل از ورود به بحث لازم است این نکته را متذکر شویم که مراد ما از «مدعیان دروغین» یک مفهوم عام و بسیط است، نه آن چیزی که امروزه در مدعیان امامت و نبوت تبادر یافته است به بیان دیگر مقصود ما از مدعیان دروغین شخصیت‌هایی هستند که با علو و برتری جویی به صورت صریح و آشکار در برابر جبهه حق و پیامبران الهی ایستادگی نموده و در مقابل دعوت انبیاء، جامعه را به سوی خود دعوت نمودند و حتی در برخی موارد برای خود مقام الوهی یا پیامبری قائل بودند و برای پیشبرد اهداف خویش از هرگونه وسیله و ابزاری بهره‌جسته‌اند؛ از تطمیع و تهدید گرفته تا تمسک به سحر و جادو که با جستاری در آیات قرآن کریم این مطلب را پی خواهیم گرفت.

می‌توان ابلیس را اولین مدعی دروغین دانست، آن‌گاه که خداوند پس از خلقت آدم به فرشتگان امر به سجده نمود و ابلیس از سجده بر آدم امتناع نمود (بقره: ۳۴) و علت سرپیچی خود را برتری خویش نسبت به آدم دانست «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) و بدین سان ابلیس را می‌توان اولین مدعی دروغین و ادعای او را اولین ادعای دروغین در برابر جبهه حق دانست.

در جریان داستان هابیل و قابیل نیز پس از قبول شدن قربانی هابیل و عدم پذیرش قربانی قابیل، او که رویای پیامبری در سر داشت در پی قتل هابیل و کسب مقام نبوت برای خویش برآمد «وَ اتُّلَّ عَلَيْهِمْ نَبَأُ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۲۷) اگرچه در این آیه سخنی از علت قربانی به میان نیامده است اما با مراجعه به روایات علت آن روشن می‌شود، امام صادق علیه‌السلام در روایتی در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى آدَمَ أَنْ يَدْفَعَ الْوَصِيَّةَ وَاسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ إِلَى هَابِيلَ، وَكَانَ

قَابِيلُ أَكْبَرِمْنُهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ قَابِيلَ فَعَضِبَ - فَقَالَ: أَنَا أَوْلَى بِالْكَرَامَةِ وَالْوَصِيَّةِ - فَأَمَرَهُمَا أَنْ يَقْرَبَا قُرْبَانًا بِوَحْيٍ مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِ فَفَعَلَا، فَقَبِلَ اللَّهُ قُرْبَانَ هَابِيلَ فَحَسَدَهُ قَابِيلُ فَفَتَلَهُ (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۱، ۳۱۲؛ حویزی، ۱۱۱۲ق: ج ۱، ۶۱۰)؛

خداوند به آدم وحی فرمود که اختصاصات نبوت را به هابیل تسلیم نماید و اسم اعظم را به او تعلیم دهد و او را وصی خود قرار بدهد؛ قابیل چون از حیث سنی بزرگ‌تر از هابیل بود و خود را شایسته‌تر از برادرش می‌دانست، به هابیل حسادت کرد. حضرت آدم بنا به فرمان خداوند به آن دو برادر دستور داد که در راه خدا قربانی کنند؛ قربانی هر کدام مورد قبول واقع شد وصی و جانشین پدر گردد؛ نتیجه آزمایش الهی به نفع هابیل شد به همین سبب حسادت قابیل شعله‌ور شد و هابیل را به قتل رساند. بدین سان قابیل را نیز می‌توان در زمره مدعیان دروغین دانست که برای رسیدن به اهداف خویش برادر خود را به قتل رساند.

نمونه دیگر نمرود پادشاه بابل است که او نیز ادعای ربوبیت داشته است، پس از آن که حضرت ابراهیم علیه السلام به دور از چشم مردم بت‌ها را شکست او را نزد نمرود بردند. ابراهیم علیه السلام برای اثبات خدای یگانه و رد ادعای ربوبیت نمرود با وی مناظره کرد. در سوره بقره آیه ۲۵۸ به مناظره حضرت ابراهیم علیه السلام و نمرود اشاره شده است. «الَّذِي تَرَى إِلَى الذِّقْنِ إِتْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» از این سخن نمرود که در پاسخ به حضرت ابراهیم علیه السلام گفت: (من نیز می‌میرانم و زنده می‌کنم) برداشت می‌شود که او ادعای ربوبیت داشته است. گرچه پاسخ او نوعی مغالطه بود.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ذیل این آیه می‌نویسد:

نمرود هم مانند قومش برای خدا الوهیت قائل بود، چیزی که هست قائل به خدایانی دیگر نیز بود، لیکن با این حال خود را هم "اله" می‌دانست، و بلکه خود را از بالاترین "خدایان" می‌پنداشت، و به همین جهت بود که در پاسخ ابراهیم علیه السلام و احتجاجش، بر ربوبیت خود احتجاج کرد، و درباره سایر خدایان چیزی نگفت. پس معلوم می‌شود خود را بالاتر از همه آنها می‌دانست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۳۵).

پس براساس این آیه، نمرود را نیز می‌توان در زمره مدعیان دروغین قرار داد.

در زمان حضرت موسی علیه السلام نیز بنا بر آیات قرآن کریم فرعون برای خویش ادعای مقام ربوبیت و اولوهیت کرده است آن سان که ندای «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) سر داده است و

عجب این‌که فرعون به شهادت آیه ۱۲۷ سوره اعراف ﴿أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يُذَرِّكَ وَ آلِهَتَكَ﴾ خودش یکی از بت پرستان بود، ولی در این جا ادعا می‌کند من پروردگار بزرگ شما هستم، یعنی حتی خودش را از معبود خودش نیز بالاتر می‌شمرد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱: ج ۲۶، ۹۳) و شاید علت آن این باشد که فرعون ارزاق، شئون زندگی، شرافت و آقایی مردم را در دستان خود می‌دید و این صفت را برای دیگر خدایان قائل نبود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۳۰۵-۳۰۶). این‌که برخی از مفسرین در تفسیر این آیه گفته‌اند: مراد فرعون این بوده که خود را بر همه کسانی که متولی امور مردم هستند برتری بدهد، نه این‌که ادعای خدایی کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ۲۳۱). خلاف ظاهر و با توجه به سایر آیات که در ادامه ذکر می‌شود، غیرقابل پذیرش است.

همچنین در آیه‌ای دیگر، فرعون خطاب به اشراف قومش می‌گوید که خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ (قصص: ۳۸) تا که در این صورت بر دیگران واجب باشد که کس دیگری را غیر از او خدا ندانند و این‌که اشراف قومش را در این آیه مورد خطاب قرار داد از این جهت است که فرعون آنان را بر سایر مردم سلطه داده بود و به آنان امتیازات بسیاری را اعطاء کرده بود (مدرسی، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ۳۱۹) و نیز در آیه دیگر خطاب به موسی علیه السلام می‌گوید ﴿لَئِنِ اتَّخَذَتِ الْهَاءُ غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ﴾ (شعراء: ۲۹). بنابراین آیات فرعون نیز یکی دیگر از مدعیان دروغین در طول تاریخ است.

غیر از فرعون یکی دیگر از مدعیان دروغین زمان حضرت موسی علیه السلام، سامری است، گفته شده است که سامری منسوب به (سامره) قبیله‌ای از بنی اسرائیل (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۳۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۸، ۳۳۹) و از بزرگان اصحاب حضرت موسی علیه السلام بوده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ۷۷۲). گرچه درباره اسم و نسب او اختلاف وجود دارد. در قرآن کریم سه بار از او به صورت صریح (طه: ۸۵، ۸۷ و ۹۵) و چندین مرتبه به گونه غیر مستقیم (بقره: ۵۴-۵۱، ۹۳-۹۲؛ نساء: ۱۵۳؛ اعراف: ۱۵۳-۱۴۸) سخن رفته است که مرتبط با جریان ساخت گوساله و دعوت قوم به پرستش آن است، آن زمان که حضرت موسی علیه السلام در پی وعده الهی، به مدت سی روز به میعادگاه رفت که این مدت ده روز تمدید شد (اعراف: ۱۴۲) در نهایت برگشت حضرت موسی علیه السلام طولانی شد و این امر بر بنی اسرائیل که از تمدید اقامت او بی اطلاع بودند، سخت آمد و سامری از این فرصت سوء استفاده کرد و از زیور آلات و طلاهای قوم، گوساله‌ای ساخت. آیات ۸۶ الی ۸۸ سوره طه داستان ادعای سامری و انحراف بنی اسرائیل را این‌گونه

تعریف می‌کند: ﴿فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسَنًا أَقْتَالَ عَلَيْكُمْ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَجَلَ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي \* قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَ لَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ \* فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَتَنِي﴾ و این‌که گفتند: ﴿وَ لَكِنَّا حُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ...﴾، بعید نیست که مقصود قوم فرعون باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۲۶۸) یعنی زیور آلاتی را که از قوم فرعون به همراه داشتند به گوشه‌ای انداختند و سامری آنها را جمع کرد و با آنها گوساله‌ای ساخت.

و همچنین درباره مرجع ضمیر (نسی) گفته شده است که به قول بعضی از مفسرین به موسی برمی‌گردد، یعنی گفتند: (این است معبود شما و معبود موسی، ولی موسی این معبود خود را فراموش کرده و با این‌که این جاست او به جست‌وجوی آن به (کوه) طور رفته). بعضی دیگر گفته‌اند ضمیر آن به سامری برمی‌گردد و مراد از آن این است که سامری ایمانی را که به خداوند در ظاهر داشت ترک کرد (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ج ۳، ۸۳) و ظاهر جمله ﴿فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى﴾ از آن‌جا که نسبت گفتن را به جمع داده و فرمود: (گفتند) این است که در قضیه ساختن گوساله، افراد دیگری هم، همدست سامری بوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۲۶۹) و زمانی که حضرت موسی عليه السلام علت را از او جویا شد، سامری چنین جواب داد: چیزی را دیدم و دانستم که مردم ندیدند و ندانستند، پس مشتکی از خاک قدم آن فرستاده (یعنی جبرئیل) برگرفتم و آن را (در داخل مجسمه گوساله) افکندم (تا صدایی شبیه گوساله داد، و مردم را به عبادتش دعوت کردم) و این چنین نفسم (این عمل زشت را) برای من بیاراست (طه: ۹۶). این آیه با وجود ابهاماتی که دارد؛ محل روایات و نقل‌های مختلف شده و حجم بسیاری را در بر گرفته است که برخی از این نقل‌ها درباره گرفتن خاک زیر پای جبرئیل توسط سامری است (سیوطی، ۱۴۰۴ ق: ج ۴، ۳۰۵؛ طبری، ۱۴۱۲ ق: ج ۱۶: ۱۵۱) که برخی محققان و مفسران در صحت بسیاری از این روایات و نقل‌ها تردید کرده‌اند (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۲۷۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ ق: ج ۱۵، ۱۵۰). به هر حال سامری را نیز می‌توان در زمره مدعیان دروغین قرار داد، گرچه او به صراحت ادعایی را درباره خویش مطرح نکرده است اما وی با ساختن گوساله ادعای خدایی بر آن و دعوت به پرستش آن، موجب گمراهی بنی‌اسرائیل شد، البته ممکن است عبارت (بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ) را نوعی ادعای وی درباره خویش هم به حساب آورد. از این جهت که روایات منقوله در این باره با عقل سازگاری ندارد و چنان‌که در ادامه آیه شریفه

خود سامری تصریح می‌کند که نفس او عملش را در نظرش زینت داد، می‌توان چنین برداشتی را بعید ندانست.

بنابراین ابلیس، قابیل، نمرود، فرعون و سامری از جمله مدعیان دروغینی هستند که ادعاهای آنان در قرآن کریم ذکر شده است، در ادامه با بررسی آیات مرتبط با این مدعیان، به بیان ویژگی‌ها، شگردها و راه‌های مقابله با آنان از منظر قرآن کریم می‌پردازیم.

### ویژگی‌های مدعیان دروغین در قرآن

#### ۱. تکبر

با روانشناسی شخصیت‌های مستبد و خودکامه می‌یابیم که شاخص‌ترین ویژگی این افراد، تکبر و خودشیفتگی آنان است. افراد خودشیفته احساس اغراق‌آمیزی در مورد اهمیت وجود خود دارند و شیفته دستاوردها و توانایی‌های خودشان هستند. آنها خود را افرادی «بسیار خاص» (مثلاً منتخب خدا) می‌دانند که سزاوار تحسین همگان بوده و در نتیجه در همدلی واقعی با احساسات و نیازهای دیگران مشکل دارند. چیزی که در سیره اولیای الهی هرگز یافت نمی‌شود بلکه همواره از آن نهی کرده‌اند.

با بررسی آیات مرتبط با شخصیت‌های مذکور نیز، تکبر بارزترین ویژگی شخصیتی آنان است، درباره ابلیس در قرآن کریم می‌خوانیم:

و یاد کن هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید!» همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سر باز زد، و تکبر ورزید، و به خاطر نافرمانی و تکبرش از کافران شد (بقره: ۳۴).

یا در آیه‌ای دیگر آمده است، فرمود:

ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟! برتر از این که فرمان سجود به تو داده شود (ص: ۷۵).

و لذا با همین روحیه متکبرانه خلقت خود را که از آتش بود از خلقت آدم برتر دانست «قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) در حالی که آدم تنها از خاک نبود، بلکه عظمتش از آن روح الهی بود که در آن دمیده شد و همچنین خاک نه تنها کمتر از آتش نیست، بلکه به مراتب برتر از آن است، تمام زندگی و حیات و منابع حیاتی از خاک برمی‌خیزد، گیاهان



و گل‌ها و تمام موجودات زنده از خاک مدد می‌گیرند، تمام معادن گرانبها در دل خاک نهفته شده، و خلاصه خاک منبع انواع برکات است، در حالی که آتش با تمام اهمیتی که در زندگی دارد هرگز به پای آن نمی‌رسد، و تنها ابزاری است برای استفاده کردن از منابع خاکی، آن هم ابزاری خطرناک و ویرانگر و این‌که مسئله، مسئله اطاعت فرمان پروردگار، و انجام اوامر او است، همه مخلوق و بنده او هستند و باید گوش به فرمان او باشند (مکام شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۱۹، ۳۴۰-۳۳۹).

ویژگی تکبر در شخصیت‌های سلطه‌جویان را به افرادی حسود تبدیل می‌کند که تاب تحمل برتری دیگری بر خود را ندارد و به سرعت درصدد حذف فیزیکی آن شخص برمی‌آید. همان‌گونه که حسادت قابیل نسبت به قبول شدن قربانی هابیل و در نتیجه نبوت او، ریشه در تکبر قابیل و این‌که او خود را سزاوار نبوت می‌دید دارد. چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام نیز در خطبه ۱۹۲ نهج‌البلاغه به این مطلب اشاره می‌کند:

وَلَا تَكُونُوا كَالْمُتَكَبِّرِ عَلَى ابْنِ أُمِّهِ مِنْ غَيْرِ مَا فَضَّلَ جَعَلَهُ اللَّهُ فِيهِ سِوَى مَا أَحَقَّتْ الْعَظْمَةُ بِنَفْسِهِ مِنْ عَدَاوَةِ الْحَسَدِ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۲۸۹).

شما مانند آن متکبر (قابیل) نباشید که بر فرزند مادرش (برادرش هابیل) بی‌آن‌که بر او برتری داشته باشد تکبر ورزید و جز خودبرتربینی به جهت دشمنی برخاسته از حسادت در قلبش چیزی نبود. ابن میثم در شرح این فراز از خطبه می‌نویسد:

شخص متکبر، خود را در نهایت کمال می‌داند و معتقد است که از هر کسی به هر کمالی شایسته‌تر می‌باشد، و هیچ کس لایق نیست که در این امر شریک او باشد، و این امر سبب حسد ورزیدن بر غیر خود می‌شود (ابن میثم، ۱۳۷۵: ج ۴، ۴۴۰).

همچنین آیات مرتبط با نمرود و فرعون سرشار از کبر و خودبزرگ بینی این دو شخص است:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ﴾ (بقره: ۲۵۸).

همچنین درباره فرعون آمده است:

﴿فَأَمَّا امْنِ لُؤسَى الْأَذْرِيَّةِ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾ (يونس: ۸۳).

و یا:

﴿قَالَ أَمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ فَلَا تَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ

وَارْجُلُكُمْ مِنْ خَلْفٍ وَلَا صَلَبَاتِكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَابِقٌ ﴿طه: ۷۱﴾.

یا:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ \* وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (غافر: ۲۶-۲۷).

و همچنین:

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ \* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ بَيْنِي﴾ (زخرف: ۵۱-۵۲).

برداشت کبر و خودبزرگ بینی این دو شخص، از این آیات چنان واضح است که از توضیح بی نیاز می نماید.

## ۲. بی رحم و ستمگر

یکی دیگر از ویژگی‌های مدعیان دروغین، بی رحم و ستمگر بودن آنان است، مدعیان و طاغوت‌های فکری که از برهان و استدلال تهی هستند، آن گاه که منافع خویش را در خطر ببینند برای حفظ منافع خود دست به هر جنایتی می زنند و به حذف فیزیکی و قتل مخالفان خود اقدام می کنند. شخصیت‌های مستبد و سلطه جو نه تنها از قتل و جنایت ابایی ندارند بلکه سعی دارند تا این کار را با بدترین و دردناک ترین شکل ممکن انجام دهند و این امر باعث تشفی و ارضاع حس قدرت طلبی و برتری جویی آنان می شود. در قرآن نیز نمونه‌های فراوانی از جنایات هولناک مدعیان و سلطه جویان نقل شده است. هنگامی که مشخص شد حضرت ابراهیم علیه السلام بت‌ها را شکسته نمرود دستور داد تا او را در آتش بیافکنند ﴿قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء: ۶۸) ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ﴾ (عنکبوت: ۲۴) ﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ (صافات: ۹۷) و همچنین هنگامی که با نمرود به محاجه پرداخت و فرمود ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ﴾ (بقره: ۲۵۸) بنا بر روایات آن ستمگر بی رحم برای اثبات ربوبیت خویش دستور داد تا دو زندانی محکوم به مرگ را بیاورند آن گاه یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد تا نشان دهد او نیز می تواند زندگی را از دیگران سلب کند و یا ببخشد (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۲، ۳۴). همچنین آیات فراوانی درباره جنایات و ستم‌های فرعون وجود

دارد چنانچه درباره رفتار خشونت بار فرعون با بنی اسرائیل می خوانیم ﴿وَإِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره: ۴۹) در مجمع البیان درباره علت دستور فرعون برای کشتن فرزندان ذکور بنی اسرائیل آمده است:

علت این که فرعونیان فرزندان را می کشتند این بود که فرعون در خواب دیده بود گویا آتشی از طرف بیت المقدس آمد تا تمام خانه های مصر را فرا گرفت و سوزاند و قبطیان را نیز هلاک نمود و تنها بنی اسرائیل مصون و محفوظ ماندند. فرعون از دیدن این خواب نگران شد و ساحران و کاهنان را طلبید و از آنان درباره این خواب پرسید. آنان گفتند در میان بنی اسرائیل پسری به دنیا می آید که نابودی تو و سلطنت و همچنین تغییر دین تو به دست او خواهد بود. پس فرعون فرمان داد تا هر پسری که در بنی اسرائیل به دنیا آمد را بکشند و برای این منظور همه قابله های مملکت را جمع کرد و به آنان تأکید نمود که هر پسری از بنی اسرائیل به دست شما به دنیا آید باید فوری کشته شود و اگر دختر بود زنده بماند (طبرسی، بی تا: ج: ۱، ۱۶۸).

آری مدعیان برای باقی ماندن قدرت خود دست به هر جنایتی می زنند. یا آیه ﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَ قَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ يَذَرَكَ وَ آلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَ نَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَ إِنَّا فَوقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ (اعراف: ۱۲۷) همچنین در داستان ایمان آوردن ساحران پس از دیدن معجزه حضرت موسی علیه السلام و تشخیص سحر نبودن آن، قرآن تهدید فرعون را این گونه بیان می کند ﴿قَالَ أَمْنْتُكُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْرَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمْ السِّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ آيِدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لأَصْلَبُنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ آيِنَا أَشَدُّ عَذَاباً وَ أَبْقَى﴾ (طه: ۷۱) مدعیان حتی برای حفظ قدرت خود به نزدیکان خویش رحم نمی کنند چنانچه درباره همسر فرعون در قرآن آمده است ﴿وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتاً فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (تحریم: ۱۱) هنگامی که فرعون از ایمان همسرش باخبر شد و او حاضر به تسلیم در برابر فرعون و برگشتن از ایمان خود نشد، فرعون دستور داد دست و پاهایش را با میخ ها بسته، در زیر آفتاب سوزان قرار دهند، و سنگ عظیمی بر سینه او بیفکنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۲۴، ۳۰۳). قرآن همچنین از فرعون به (ذوالاوتاد) یاد می کند ﴿وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأُوتَادِ﴾ (فجر: ۱۰) امام صادق علیه السلام درباره وجه تسمیه فرعون به (ذوالاوتاد) می فرماید:

برای آن که به هرکس خشم و غضب می نمود و می خواست او را مجازات کند امر و دستور

می داد او را در زمین می خوابانیدند و چهار میخ به دست و پاهای او می کوبیدند، و گاهی او را به روی تخته چوبی می خوابانیدند و میخ می کوبیدند و او را به حال خود وامی گذاشتند تا می مرد، بدین علت خداوند او را ذوالاوتاد نامید (ابن بابویه، ۱۳۶۶: ۱۶۴).

امروزه نیز حذف فیزیکی مخالفان و منتقدان یکی از روش های مدعیان دروغین و طاغوت های فکری به شمار می آید که واضح ترین آن اقدام به حذف فیزیکی مراجع و عالمان دینی است.

### ۳. دروغگو و فریبکار

یکی دیگر از ویژگی های مدعیان دروغین در قرآن، دروغگویی و فریبکاری آنان است در واقع آنان برای رسیدن به اهداف خود از هر وسیله ای بهره می برند تا مردم را فریب دهند. قرآن کریم خبر می دهد که ابلیس برای فریب آدم و حوا و تحریک آنان برای خوردن از درخت ممنوعه، خود را به دروغ خیرخواه آنان معرفی کرد و بر آن سوگند خورد ﴿وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ (اعراف: ۲۱) همچنین در برخی از آیات به وعده های دروغین ابلیس به پیروانش و تخلف از آن، از قول خود او حکایت شده است ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُومُونِي وَوَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (ابراهیم: ۲۲). همچنین نمود نیز با دروغگویی در برابر احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام مغالطه کرد ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَوَأُمِيتُ﴾ (بقره: ۲۵۸) درباره دروغگویی فرعون نیز می توان به آیه ۲۹ سوره غافر اشاره کرد ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ و مراد فرعون این بود که، (خودم بدان چه مردم را به سویی راهنمایی می کنم یقین دارم، و آن طریقه علاوه بر این که برایم معلوم است، با واقع هم مطابق است) و این سخن از فرعون يك فریبکاری و زرنگی عجیبی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۵۰۰). همچنین برای تحریک مردم مصر، به دروغ حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام را ساحر معرفی کردند و آن گونه وانمود کردند که ایشان در پی بیرون کردن و آواره کردن مصریان هستند ﴿قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثْلَى﴾ (طه: ۶۳) و یکی دیگر از نمونه های دروغگویی و فریبکاری فرعون وعده آزادی بنی اسرائیل در پی گرفتار شدن به عذاب و تخلف از آن در هنگام بر طرف شدن آن است ﴿وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن

كَشَفَتْ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ \* فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ﴾ (اعراف: ۱۳۵-۱۳۴) و همچنین در داستان سامری ممکن هست که عبارت ﴿بُضْرْتُ بِمَا لَمْ يَبْضُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا﴾ (طه: ۹۶) در واقع دروغی بوده باشد که سامری برای توجیه کردار خود گفته است، چنان که علامه طباطبایی رحمته الله پس از بررسی احتمالات نتیجه ای قطعی از هیچ یک نمی گیرد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۲۷۳-۲۷۵).

#### ۴. قیاس و مغالطه گر

یکی دیگر از ویژگی های مدعیان دروغین، قیاس و مغالطه گر بودن است. آنان که هیچ دلیل و برهانی برای ادعای خویش ندارند برای حفظ موقعیت خود دست به قیاس و مغالطه می زنند. منظور از "قیاس" این است که موضوعی را به موضوع دیگر که از بعضی جهات با آن شباهت دارد مقایسه کنیم، و همان حکمی که درباره موضوع اول است، درباره موضوع دوم نیز اجرا شود، بدون این که فلسفه و اسرار حکم اول را کاملاً بدانیم (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۶، ۱۰۱). چنانچه ابلیس برای اثبات برتری خود بر آدم دست به قیاس زد و گفت ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف: ۱۲) و بنا بر روایات اولین کسی که قیاس کرد ابلیس بود (حویزی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۶؛ رضا، ۱۴۱۴ق: ج ۸، ۳۳۱).

نمرود نیز در هنگام احتجاج حضرت ابراهیم علیه السلام با او، پس از آن که از پاسخ به ابراهیم علیه السلام درماند، دست به مغالطه زد ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ﴾ (بقره: ۲۵۸) علامه طباطبایی رحمته الله در توضیح این مغالطه می نویسد:

منظور ابراهیم علیه السلام از جمله ﴿رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ﴾ حیات و موتی بود که در این موجودات جاندار و بالاراده و شعور می بینیم. این حیاتی است که حقیقتش برای بشر معلوم نیست، و این حیات است که کسی جز پدیدآورنده جانداران و کسی که خودش واجد آن است قادر بر ایجاد آن نیست، و چنین حیاتی را نه می شود مستند به طبیعت جامد و بی جان دانست، و نه به هیچ موجودی از موجودات جاندار، چون جان جانداران همان وجود آنها است، و مرگ شان هم عدم شان است و هیچ موجودی نه می تواند خود را ایجاد کند، و نه می تواند معدوم سازد. و اگر نمرود کلام آن جناب را به همین معنا می گرفت دیگر نمی توانست پاسخی بدهد، ولیکن مغالطه کرد و حیات و موت را به معنای مجازی آن گرفت، و یا به معنایی اعم از معنای حقیقی و مجازی، چون کلمه "احیاء" همان طور که بر زنده کردن موجودی بی جان چون جنین در رحم و نفخه روح در او اطلاق می شود

همچنین بر نجات دادن انسانی از ورطه مرگ نیز اطلاق می‌گردد. و همچنین کلمه "اماته" همان طور که بر میراندن - که کار خدا است - اطلاق می‌شود، همچنین بر کشتن با آلت قتاله نیز اطلاق می‌گردد، و لذا نمود دستور داد دو نفر زندانی را آوردند، یکی را امر کرد تا کشتند و دیگری را زنده نگه داشت و سپس گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم، و به این وسیله امر را بر حاضرین مشتبه کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۳۷-۵۳۶).

فرعون نیز با سوءاستفاده از ساده‌اندیشی مصریان، بر آنان تسلط پیدا کرده بود و برای اثبات برتری خویش به آنان می‌گفت «ونادی فرعون فی قومیه قال یقوم الیس لی ملک مصر وهذیه الانهز تجری من تحتی افلا تبصرون\* ام انا خیر من هذا الذی هو مهین ولا یکاد ینبین» (زخرف: ۵۲-۵۱) و به این صورت قدرت و ثروت خود را به عنوان دلیلی بر خدایی خویش اقامه کرد و ارزش‌های قلبی را حاکم ساخت.

#### ۵. هوس باز و فاسق

ویژگی دیگر چنین شخصیت‌هایی، هوس باز بودن آنان است، آنان هیچ مرزی را برای خود متصور نیستند و هوای نفس را «اله» خود قرار داده‌اند. در واقع یکی از مهم‌ترین اهداف مدعیان ارضاع هواهای نفسانی خود است. آنان که در شهوات غوطه‌ورند با ایجاد توهم تقدس در ذهن مخاطبان، آنان را در برابر خواسته‌های پلید خود مطیع و متقاعد کرده و با سوءاستفاده از عناوین مقدس در صدد ارضاع خواسته‌های نفسانی خود برمی‌آیند. چنانچه در داستان کشتن فرزندان بنی اسرائیل توسط فرعون، قرآن نقل می‌کند که او تنها فرزندان ذکور آنان را به قتل می‌رساند و دختران را زنده نگه می‌داشت (بقره: ۴۹؛ اعراف: ۱۴۱؛ ابراهیم: ۶). چنانچه در ذیل عبارت (یستحیون نسائکم) نقل شده است که، ممکن هست معنای آن این باشد که با زنان شما کارهایی می‌کردند، که حیاء و شرم از ایشان برود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۸۶).

#### شگردهای مدعیان دروغین در قرآن

##### ۱. تطمیع با مال و مقام

یکی و شاید اولین شگرد مدعیان دروغین برای پیشبرد اهداف پلید خود و پیدا کردن یا حفظ جایگاه و موقعیت خود، تطمیع به وسیله مال و مقام است. آنان که تمام امیال‌شان در ثروت و قدرت خلاصه می‌شود سعی بر این دارند تا دیگر افراد جامعه را نیز با وعده مال و مقام با خود همراه کنند. قرآن کریم نقل می‌کند که هنگامی که حضرت موسی علیه السلام فرعون را به پرستش

خدای یگانه و آزادی بنی اسرائیل دعوت کرد و معجزات الهی همچون تبدیل شدن عصا به اژدها را مشاهده نمود برای مقابله با موسی علیه السلام ساحران را فراخواند و به آنان وعده داد که در صورت غلبه بر موسی علیه السلام در نزد او دارای مقام و جایگاه ویژه باشند. ﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنَّا كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ \* قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (اعراف: ۱۱۴-۱۱۳) در تفسیر نمونه در ذیل این آیه آمده است: (کلمه "اجر" گرچه به معنی هرگونه پاداش است اما با توجه به این‌که به صورت "نکره" است، و نکره در این‌گونه موارد برای تعظیم و بزرگداشت يك موضوع می‌آید، به معنی اجر و پاداش مهم و فوق‌العاده‌ای است. به خصوص این‌که اصل اجر و پاداش جای تردید و گفت‌وگو نبود، آنچه آنها می‌خواستند قبلاً درباره آن از فرعون قول بگیرند مسئله اجر و پاداش مهم و برجسته بود. فرعون نیز بلافاصله وعده مساعد به آنها داد و گفت: "آری نه تنها اجر و پاداش مادی خواهید داشت، بلکه از مقربان درگاه من نیز خواهید شد!" ﴿قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لِمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾. و به این ترتیب هم وعده "مال" به آنها داد و هم وعده "مقام بزرگ"، و از تعبیر آیه این چنین استفاده می‌شود که تقرب به فرعون در آن محیط چیزی بالاتر از مال و ثروت بود، و يك موقعیت به اصطلاح معنوی محسوب می‌شد که می‌توانست سرچشمه اموال فراوان دیگری گردد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۶، ۲۹۱-۲۹۰).

همچنین در داستان ساختن گوساله، سامری آن را با طلا ساخت تا جلوه بیشتری داشته باشد و بنی اسرائیل زودتر و راحت‌تر به پرستش آن مجاب شوند ﴿قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَ لَكِنَّا خُمِلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ \* فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُوَازٍ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَنَسِيَ﴾ (طه: ۸۸-۸۷).

## ۲. ارباب و تهدید

مدعیان دروغین که از استدلال و برهان برای اثبات ادعای خویش تهی هستند، سعی می‌کنند تا با ارباب و تهدید تسلط خود بر مردم را حفظ کنند. با بررسی آیات قرآن کریم این روش به روشنی مشهود است. قرآن کریم درباره ابلیس می‌گوید: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ﴾ (آل عمران: ۱۷۵) و یا همان‌گونه که پیشتر گفته شد نمرود و اطرافیان‌ش حضرت ابراهیم علیه السلام را به آتش افکندن تهدید نمودند و آن را نیز عملی کردند ﴿قَالُوا خَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (انبیاء: ۶۸) ﴿فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ﴾ (عنکبوت: ۲۴) ﴿قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ﴾ (صافات: ۹۷) و یا

همان‌گونه که فخر رازی اشاره کرده است فرعون هنگامی که از احتجاج با حضرت موسی علیه السلام درماند او را به زندان تهدید نمود «قَالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (شعراء: ۲۹) (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۴، ۵۰۰) و همان‌طور که قبلاً گفته شد علاوه بر تخویف دست به جنایات هولناکی زد.

### ۳. مقابله با رهبران دینی و بصیرتی جامعه

یکی دیگر از شگردهای مدعیان دروغین که در قرآن نمود دارد، مقابله مدعیان با رهبران دینی و بصیرتی جامعه و یا نائبان آنان است. مدعیان به خوبی می‌دانند که رهبران پاک و الهی جامعه در برابر انحرافات و سوءاستفاده‌های آنان سکوت نخواهند کرد لذا به مقابله با آنان می‌پردازند و سعی بر بدبین کردن جامعه نسبت به آنان و در نتیجه در انزوا قرار دادن آنان دارند. در داستان سامری، هنگامی که حضرت موسی علیه السلام به کوه طور رفت برادر خویش، حضرت هارون علیه السلام را به عنوان جانشین خود در میان بنی اسرائیل قرار داد «وَإِعْذَنَّا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنَةٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۴۲) و هنگامی که هارون علیه السلام به مبارزه با گوساله‌پرستی بنی اسرائیل پرداخت، آنان به تحریک سامری در مقابل هارون ایستادند و او را منزوی کردند تا به جایی که نزدیک بود او را به قتل برسانند چنان‌که قرآن از قول هارون علیه السلام به موسی علیه السلام می‌گوید: «قَالَ ابْنُ أُمَّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِي الْأَعْدَاءَ وَ لَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (اعراف: ۱۵۰).

امروزه نیز مدعیان دروغین، مرجعیت و علمای دینی را یکی بلکه بزرگ‌ترین مانع بر سر راه خود می‌بینند و با جعلیات، تحریفات و تهمت‌ها سعی بر بدبین کردن جامعه نسبت به آنان و منزوی کردن آنان دارند، این در حالیست که فقیهان در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام جانشینان آن بزرگواران محسوب می‌شوند، چنانچه امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضُ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا كُلُّهُمْ (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۳۱).

### ۴. تحمیق، استخفاف و در جهل نگهداشتن جامعه

یکی دیگر از شگردهای مدعیان دروغین فریب دادن جامعه و تحمیق آنان است، در واقع



مدعیان همواره از جهل جامعه استقبال می کنند و به شدت از بالا رفتن سطح آگاهی های مردم وحشت دارند و به همین دلیل است که به مقابله با عالمان دینی و بصیرتی جامعه می پردازند زیرا به خوبی می دانند که افزایش آگاهی های جامعه برابر است با از بین رفتن جایگاه و موقعیت آنان و ناکام ماندن فرصت طلبی های آنان. به همین دلیل همواره سعی بر این دارند تا با تحمیق و استخفاف جامعه آنان را در بی اطلاعی و جهل نگه دارند و با سوءاستفاده از آن، جایگاه و موقعیت خود را حفظ کنند، برخلاف رهبران الهی که همواره سعی بر افزایش آگاهی و بصیرت جامعه دارند و به روشنگری می پردازند.

برای مثال فرعون درباره حضرت موسی علیه السلام می گوید:

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ﴾ (غافر: ۲۶).

و درباره خودش می گوید:

﴿قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ﴾ (غافر: ۲۹).

در واقع فرعون در این ماجرا خود را مصلح و خیرخواه و حضرت موسی علیه السلام را مفسد معرفی می کند.

آیت الله خامنه ای (حفظه الله) در این باره می فرماید:

درد بزرگی که انسان ها در طول تاریخ دچار آن بوده اند، درد تحمیق از طرف قدرتمندان زور و زردار بوده است. یعنی کسانی پول و لذت دنیا را برای خودشان جمع کرده اند؛ قدرت را در قبضه خودشان نگه داشته اند و علاوه بر همه اینها، برای این که بتوانند کارشان را در بین آحاد بشر پیش ببرند، ملت ها را فریب داده اند. مثلاً شما ببینید کسی مثل فرعون آن مرد ظالم و زورگو و هتاک درباره چهره نورانی موسی بن عمران، پیغمبر بزرگوار الهی و سفیر آسمان بر روی زمین، می گوید: «اتی اخاف ان یبدل دینکم او ان یظهر فی الارض الفساد»؛ موسی فسادانگیز است و مردم را گمراه می کند! این، درد بزرگ بشر تا امروز بوده است (بیانات در دیدار مردم نوشهر، ۱۳۷۲/۰۲/۱۸).

و یا در آیاتی دیگر می خوانیم:

﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَئِنْ بَصُرُونَ \* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ \* فَلَوْلَا أُلْتَقَىٰ عَلَيْهِ أَنسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ \* فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ (زخرف: ۵۴-۵۱).

این آیات در واقع اشاره می‌کند که فرعون از واقعیت امر چندان غافل نبود، و به بی‌اعتباری این ارزش‌ها کم و بیش توجه داشت، ولی "او قوم خود را تحمیق کرد، و عقول آنها را سبک شمرد و از وی اطاعت کردند!" (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۲۱، ۸۸)

در واقع مدعیان همواره از سؤال‌گریزان هستند تا مبادا ماهیت حقیقی آنان مشخص شود در حالی که قرآن کریم، همواره مخاطبان خود را به تعقل و پرسش دعوت می‌کند ﴿فَسْتَأْذِنُوا أَهْلَ الدِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳).

#### ۵. ترویج خرافه‌گرایی و بهره‌گیری از سحر و خدعه

یکی دیگر از شگردهای مدعیان دروغین ترویج خرافه‌گرایی و بهره‌گیری از سحر و جادو است. از آن‌جا که مخاطبان اصلی این مدعیان افراد ساده لوح جامعه هستند، برای فریب افکار عمومی از هر روشی بهره می‌برند. امروزه یکی از شگردهای این مدعیان ترویج خرافه‌گرایی و استفاده از سحر و جادو است که با بررسی آیات، ریشه آن را در مدعیان در طول تاریخ نیز می‌یابیم. قرآن کریم از قول ابلیس نقل می‌کند ﴿وَلَا ضَلَّاتَهُمْ وَ لَا أَمْرَهُمْ وَ لَا مَرَّتَهُمْ فَلَيُبَيِّنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ...﴾ (نساء: ۱۱۹) و این اشاره به یکی از اعمال زشت جاهلی است که در میان بت پرستان رائج بود که گوش بعضی از چهارپایان را می‌شکافتند و یا به کلی قطع می‌کردند و سوار شدن بر آن را ممنوع می‌دانستند و هیچ‌گونه از آن استفاده نمی‌نمودند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۴، ۱۳۷) و یا در بهره‌گیری از سحر و جادو نیز می‌توان به داستان مقابله ساحران فرعون با حضرت موسی علیه السلام اشاره نمود ﴿فَلَمَّا تَيَسَّنَا بِسِحْرِ مِثْلِهِ...﴾ (طه: ۵۸) ﴿...فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى﴾ (طه: ۶۶) ﴿قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَ اسْتَرْهَبُوهُمْ وَ جَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ﴾ (اعراف: ۱۱۶) و در واقع سحر یک نوع تصرف در حاسه انسان است، به طوری که حاسه بیننده چیزهایی را ببیند و یا بشنود که حقیقت نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۸، ۲۷۴).

و یا در داستان سامری، او با تعبیه کردن شیئی در درون گوساله به گونه‌ای وانمود کرد که گوساله از خود تولید صدا می‌کند و از این طریق مردم را فریفت و آنان را به پرستش آن دعوت کرد ﴿فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَتَنَى﴾ (طه: ۸۸).

#### ۶. چند قطبی کردن جامعه

مدعیان برای حفظ قدرت خود با ایجاد دوقطبی یا چندقطبی‌های کاذب سعی بر جلب

طرفدار و حمایت افراد را دارند. این روش همواره مورد توجه قدرت طلبان و سایر مستکبران در طول تاریخ بوده است، چنانچه قرآن کریم درباره فرعون می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا...﴾ (قصص: ۴) که بیانگر سیاست (تفرقه بیانداز و حکومت کن) است.

#### ۷. ترویج فحشاء و فساد

سلطه جویان و طاغوت‌های فکری برای این‌که بتوانند بدون مزاحمت به سلطه‌گری خود ادامه دهند و از کام‌جویی‌های خود بهره ببرند، سعی دارند تا با ترویج فحشاء و فساد در میان مخاطبان و جامعه فرصت فکر کردن را از آنها سلب کنند و روحیه حقیقت‌جو و واقعیت‌گرا بشر به خصوص نسل جوان را با سرگرم کردن آنان به شهوات، سرکوب کنند. آنان به خوبی می‌دانند که اگر به بشر فرصت فکر کردن داده شود او به حسب فطرت پاک خویش، حقیقت را می‌یابد و مانع از سلطه جویی و خودکامگی آنان می‌شود لذا با فراهم کردن زمینه‌های فساد و ترویج آن از راه‌های مختلف، مانع از فرصت یافتن بشر برای یافتن حقیقت می‌شوند و نه تنها ممانعتی در برابر فساد اخلاقی جوامع ندارند بلکه به سوی آن تشویق می‌کنند و خواسته‌ای روز افزون و سیری ناپذیر نفس بشر را ملاک و معیار قرار می‌دهند چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید که شیطان امر به فحشاء و منکر می‌کند (بقره: ۱۶۹ و ۲۶۹؛ نور: ۲۱) و اولیای شیطان نیز به تبعیت از او جامعه را به سمت فحشاء و فساد سوق می‌دهند.

#### ۸. شبهه افکنی

یکی دیگر از شگردهای مدعیان و طاغوت‌های فکری شبهه‌افکنی درباره اعتقادات مقدس در نزد جامعه است. آنان اعتقادات مردم و رسوخ قلبی آن را، مانند علماء دینی یکی از مهم‌ترین موانع سلطه جویی خویش می‌دانند و سعی دارند تا با مغالطه - چنان‌که در ویژگی‌ها گفته شد - و القاء شبهات از رسوخ آن کاسته و رفته رفته آنان را متزلزل ساخته و در نهایت از بین ببرند. مدعیان و طاغوت‌های فکری که همان اولیای شیطان هستند به تبعیت از او در مسیر صراط مستقیم نشسته با ایجاد شبهات آنان را از صراط مستقیم منحرف می‌سازند. قرآن کریم از قول ابلیس در اینباره می‌فرماید:

﴿قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَا تَجِدُنِي إِلَّا سَاجِدًا تَائِبًا مِمَّا كَفَرْتُ مِنْ قَبْلُ وَمِن خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُنِي إِلَّا سَاجِدًا﴾ (اعراف: ۱۶-۱۷).

یا در داستان فرعون و هامان، فرعون برای ایجاد تردید و خنثی‌سازی دعوت حضرت

موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ از وزیر خود در خواست می‌کند که بنایی بسازد تا از خدای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ اطلاع بیابد و پیشاپیش نیز موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ را دروغگو معرفی می‌کند. ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (قصص: ۳۸) تفسیر نمونه این داستان را این‌گونه شرح می‌دهد:

یکی از سنت‌های سیاست‌بازان کهنه‌کار این است که هرگاه حادثه مهمی برخلاف میل آنها واقع شود برای "منحرف ساختن افکار عمومی" از آن فوراً دست به کار آفریدن صحنه تازه‌ای می‌شوند که افکار توده‌ها را به خود جلب و از آن حادثه نامطلوب منحرف و منصرف کنند. به نظر می‌رسد که داستان ساختن برج عظیم بعد از ماجرای مبارزه موسی با ساحران بوده... فرعون در این زمینه به مشورت نشست، و در نتیجه فکرش به چیزی رسید که در نخستین آیه مورد بحث آمده است: "فرعون گفت: ای گروه اطرافیان و درباریان! من خدایی غیر از خودم برای شما سراغ ندارم!" ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾. خدای زمینی مسلماً منم! و اما خدای آسمان دلیلی بر وجود او در دست نیست، اما من احتیاط را از دست نمی‌دهم و به تحقیق می‌پردازم! سپس رو به وزیرش هامان کرد گفت: "هامان! آتشی برافروز بر خشت‌ها" (و آجرهای محکمی بساز) ﴿فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانُ عَلَى الطِّينِ﴾. سپس قصر و برجی بسیار مرتفع برای من بساز، تا بر بالای آن روم، و خبری از خدای موسی بگیرم!، هرچند من باور نمی‌کنم او راستگو باشد، و فکر می‌کنم او از دروغگویان است!" ﴿فَاجْعَلْ لِي صَرْحاً لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾. هنگامی که ساختمان به اتمام رسید، و بیش از آن توان بالا بردن آن را نداشتند، روزی فرعون با تشریفات به آن جا آمد، و شخصاً از برج عظیم بالا رفت هنگامی که بر فراز برج رسید نگاهی به آسمان کرد و منظره آسمان را همان‌گونه دید که از روی زمین صاف معمولی می‌دید، کمترین تغییر و دگرگونی وجود نداشت! معروف است تیری به کمان گذاشت به آسمان پرتاب کرد تیر بر اثر اصابت به پرنده‌ای، و یا طبق توطئه قبلی خودش خون‌آلود بازگشت فرعون از آن جا پائین آمد و به مردم گفت: بروید و فکرتان راحت باشد خدای موسی را کشتم! (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۱۶، ۸۸-۸۵)

قرآن کریم همچنین ذکر می‌کند که کسانی که در قلب‌های شان انحراف است وقتی در برابر آیات قرآن قرار می‌گیرند از آیات متشابه آن پیروی می‌کنند تا از این طریق بتوانند فتنه‌انگیزی کنند و با تفسیر نادرست مردم را به تردید بیاندازند و گمراه کنند (آل عمران: ۷).

## راه‌های مقابله با مدعیان دروغین در قرآن

### ۱. موعظه کردن

اولین مرحله در مقابله با مدعیان دروغین نصیحت و موعظه توأم با نرمی است، چنانچه خداوند به حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام دستور می‌دهد که در ابتدا با فرعون با نرمی سخن بگویند تا شاید متذکر شود و دست از سرکشی بردارد ﴿أَذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ \* فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ (طه: ۴۴-۴۳) کلمه "تذکر" به معنای قبول یادآوری و التزام به مقتضیات حجت یادآورنده و ایمان به آن است و کلمه خشیت به معنای مقدمه آن قبول و ایمان است، پس برگشت معنا به این می‌شود که "شاید او ایمان بیاورد و یا نزدیک به ایمان آوردن شود و حداقل بعضی از خواسته‌های شما را اجابت کند" (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، - ۲۱۳-۲۱۴).

بنابراین اولین قدم در مقابله با مدعیان دروغین موعظه و تذکر است تا شاید شخص از مسیر انحرافی که در پیش گرفته منصرف شود و در مسیر حق قدم بگذارد.

### ۲. مناظره و احتجاج

دومین مرحله، مناظره و احتجاج به وسیله استدلال و برهان است. انبیاء الهی در مواجهه با کفار و سران آن همواره بر این روش تکیه کرده و قرآن برخی از این احتجاجات را بیان می‌کند. همان‌گونه که پیشتر نیز گفته شد، حضرت ابراهیم علیه‌السلام در هنگام مواجهه با نمرود که ادعای ربوبیت داشت چنین احتجاج کرد ﴿لَمْ تَرَ إِلَىٰ الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُخَيِّبُ وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُخَيِّبُ وَأُمِيتُ﴾ و هنگامی که نمرود با کشتن یک زندانی و آزاد کردن دیگری دست به مغالطه زد، ابراهیم علیه‌السلام گفت ﴿فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ﴾ و در این هنگام نمرود از ادامه احتجاج با حضرت ابراهیم علیه‌السلام باز ماند و چاره‌ای جزء سکوت نداشت ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ (بقره: ۲۵۸) علامه طباطبایی رحمته‌الله در این باره می‌نویسد:

از این آیات مشخص می‌شود که نمرود قائل به الوهیت خداوند بوده و گرنه وقتی ابراهیم علیه‌السلام به او گفت: "خدا آفتاب را از مشرق می‌آورد تو آن را از مغرب بیاور" نمرود می‌توانست مبهوت نشده و حرف ابراهیم علیه‌السلام را قبول نکند و بگوید آفتاب را من از مشرق می‌آورم، نه آن خدایی که تو به آن معتقدی و یا بگوید اصلاً این کار، کار خدای تو نیست بلکه کار خدایانی دیگر است، چون نمرود قائل به خدایانی دیگر غیر خدای سبحان نیز

بود... لیکن با این حال خود را هم "اله" می‌دانست، و بلکه خود را از بالاترین "خدایان" می‌پنداشت (همان: ج ۲، ۵۳۵).

و یا در سوره انعام یکی دیگر از احتجاجات حضرت ابراهیم علیه السلام نقل شده است:

﴿وَكَذَلِكَ نُرَىٰ إِبْرَاهِيمَ مَلِكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ \* فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ \* فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لم يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ \* فَلَمَّا رَأَى السَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ \* إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلذِّى فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ \* وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَن يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾ (انعام: ۸۰-۷۵).

حضرت ابراهیم علیه السلام این سخنان را به هنگام گفت‌وگو با ستاره پرستان و خورشید پرستان بیان کرد، و احتمالاً بعد از مبارزات سرسختانه او در بابل با بت پرستان و خروج او از آن سرزمین به سوی شام بود که با این اقوام برخورد کرد، ابراهیم علیه السلام که لجاجت اقوام نادان را در راه و رسم غلط خود در بابل آزموده بود، برای این که نظر عبادت‌کنندگان خورشید و ماه و ستارگان را به سوی خود جلب کند، نخست با آنها همصدا شد و سپس به تقبیح و رد عقاید آنان پرداخت (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ج ۵، ۳۱۲).

همچنین داستان بت شکنی حضرت ابراهیم علیه السلام و گفت‌وگوی او با عمویش نیز در همین راستا قرار دارد.

### ۳. طرد اجتماعی

مرحله سوم در مقابله با مدعیان، طرد اجتماعی و دور نگه داشتن آنان از جامعه و مردم است، همان‌گونه که در داستان گوساله سامری حضرت موسی علیه السلام خطاب به سامری که عامل گمراهی مردم بود فرمود:

﴿قَالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ﴾ (طه: ۹۷).

علامه طباطبایی رحمته الله نیز در ذیل این آیه می‌نویسد:

جمله "قَالَ فَادْهَبْ" حکم به طرد او از میان اجتماع است، او را از این‌که با کسی تماس بگیرد و یا کسی با او تماس بگیرد ممنوع کرد و قدغن نمود از این‌که کسی به او منزل دهد و با او هم‌کلام شود، و با او بنشیند و به طور کلی آنچه از مظاهر اجتماع انسانی است از وی

قدغن نمود، و این خود یکی از سخت‌ترین انواع شکنجه‌ها است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۴، ۲۷۵).

﴿فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ﴾ کنایه از این است که هیچ فردی حق نداشت با او تماس داشته باشد و او نیز حق نداشت با فردی ارتباط برقرار کند و هرگونه علاقه‌مندی و معامله با او ممنوع اعلام شد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ج ۱۵، ۱۵۱).

#### ۴. به قتل رساندن

پس از آن که موعظه و استدلال و احتجاج کارساز نبود، و حتی طرد اجتماعی مدعی، مانع از فعالیت‌های او نشد، در چهارمین مرحله باید علیه مدعیان به قیام و مبارزه برخاست و او را به قتل رساند.

بیشتر گفته شده که یکی از مصادیق مدعیان دروغین در قصص قرآن کریم، نمرود پادشاه بابل است که قرآن کریم در آیه ۲۵۸ سوره بقره او را (کافر) می‌داند آن‌جا که می‌فرماید: ﴿فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ﴾ از طرفی دیگر آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که دستور قتال با کفار را می‌دهد (بقره: ۱۹۳؛ انفال: ۳۹؛ توبه: ۱۴) که بی‌شک شامل (نمرود) نیز می‌شود، گرچه حضرت ابراهیم علیه السلام به دلیل نداشتن قدرت، توانایی این‌گونه مقابله با نمرود را نداشت. در روایاتی نیز دستور به قتل مدعیان دروغین داده شده است. چنان‌که ابن ابی یعفر در موثقه‌ای نقل کرده است: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ بَرِيْعًا يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ قَالَ إِنْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ ذَلِكَ فَاقْتُلْهُ قَالَ فَجَلَسْتُ غَيْرَ مَرَّةٍ فَلَمْ يُمْكِنِي ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۷، ۲۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۰، ۱۴۱) که به طریق اولویت شامل مدعی اولوهی و ربوبی نیز خواهد شد.

همچنین در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آن دستور می‌دهد تا با پیشوایان کفر، یعنی کسانی که مردم را از مسیر حق منحرف می‌سازند، مبارزه شود ﴿فَقَاتِلُوا أُمَمَةَ الْكُفْرِ﴾ (توبه: ۱۲) و از امام صادق عليه السلام نقل شده است: «من طعن فی دینکم هذا، فقد کفر» (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ج ۲، ۷۹) البته پرسش و تحقیق در دین، مطلبی راجح است و نقد منصفانه آن، قبل از اثبات جریان وحی و نبوت و شریعت الهی رواست؛ ولی اعتراض به دین حق، بعد از ثبوت وحی و نبوت که نوعی اعراض از آن بلکه معارضه با آن را همراه دارد، کفر خواهد بود و کفر اعتقادی یا عملی بودن آن، نسبت به طعن زدن‌های متفاوت، فرق می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ج ۳۳، ۳۲۹) و بی‌شک مدعیان مذکور از جمله همان پیشوایان کفر هستند، زیرا نه تنها در برابر دعوت انبیاء

دست به انکار زدند بلکه با آن به معارضا برخاستند و در مقابل دعوت انبیاء، مردم را به سوی خود دعوت می‌نمودند، از همین روی قرآن کریم درباره فرعون می‌گوید که او پیشاپیش قومش وارد جهنم می‌شود زیرا همو در دنیا باعث گمراهی و انحراف قومش شد: ﴿... فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ \* يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ﴾ (هود: ۹۷-۹۸) اگرچه حضرت موسی علیه السلام به دلیل عدم همراهی بنی اسرائیل نتوانست با فرعونیان بجنگد. چنان‌که قرآن کریم گفت‌وگوی میان حضرت موسی علیه السلام و قومش را نقل می‌کند ﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ \* قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ \* ... قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ (مائدة: ۲۰-۲۴) دستور به قتال هنگامی نازل شد که قوم موسی علیه السلام به او گفتند: ﴿... لَن نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ...﴾ (بقره: ۶۱) سپس موسی علیه السلام به آنها گفت: ﴿... اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مِمَّا سَأَلْتُمْ...﴾. که بنی اسرائیل در جواب حضرت موسی علیه السلام گفتند: ﴿إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا﴾ (مائدة: ۲۲)؛ در آن جا قومی ستمکار هستند و ما داخل آن نشویم تا آنها بیرون آیند (قمی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۶۴). بنابراین، خلاصه استدلال به این صورت می‌شود که خداوند فرموده است که پیشوایان کفر را به قتل برسانید و براساس آیه‌ای که بیان می‌کند فرعون پیشاپیش قومش وارد دوزخ می‌شود مشخص می‌شود که علت آن، همان رهبری او به ضلالت و انحراف در دنیا به واسطه ادعای الوهیت و ربوبیت او بوده است، بنابراین فرعون نیز از پیشوایان کفر به حساب می‌آید و قتل او جایز بود. اگرچه حضرت موسی علیه السلام توانایی برای به قتل رساندن او نیافت.

همچنین قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره مائده حکم (افساد فی الارض) را سه چیز بیان می‌کند که براساس میزان جرم، نوع مجازات تفاوت می‌کند ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ و از طرفی دیگر فرعون را (مفسد) معرفی می‌کند ﴿الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (یونس: ۹۱) از مجموع آیات قرآن کریم که در سوره‌های مختلف آمده به خوبی استفاده می‌شود که فساد به طور کلی، یا فساد فی الارض يك معنی بسیار وسیع دارد که بزرگ‌ترین جنایات همچون جنایات فرعون و سایر جباران، و کارهای کمتر از آن را شامل می‌شود. (مکارم شیرازی و دیگران: ۱۳۷۱: ج ۱۰،



۲۰۳) و از آن جایی که فرعون بالاترین درجه عصیان را مرتکب شد، بی‌شک بالاترین درجه مجازات یعنی (قتل) نیز شامل او می‌شد. چنان‌که در این زمان، در خصوص یکی از مدعیان که ادعای امامت چهاردهم داشت، از سوی دادگاه، حکم به (افساد فی الارض) او داده شده است (سایت عصرایران).<sup>۱</sup>

بنابراین اگر سه راه پیشین نتوانست مدعیان را از مسیر باطلی که در پیش گرفته‌اند، منصرف کند، گام چهارم به قتل رساندن آنان است تا مانع گسترش فساد و انحرافات آنان شود.

### ۵. از بین بردن آثار

در مرحله آخر تمامی آثار گمراهی و انحراف را نیز باید از بین برد تا مبادا با گذر زمان باری دیگر مردم به سمت آن جلب شوند و دوباره منحرف و گمراه شوند، همان‌گونه که حضرت موسی علیه السلام با گوساله سامری چنین کرد که آن را آتش زد و حتی خاکستر آن را به دریا ریخت ﴿وَ انظُرْ إِلَى الْإِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرَيْتَهُ ثُمَّ لَتَنَسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا﴾ (طه: ۹۷).

### نتیجه‌گیری

۱. موضوع مدعیان دروغین به عنوان یکی از موضوعات مورد ابتلای جامعه‌ی امروز در قصص قرآن کریم نمود واضح دارد. ابلیس، قابیل، نمرود، فرعون و سامری از جمله مدعیان دروغینی هستند که قرآن کریم به ذکر ماجرای آنان پرداخته است.

۲. با بررسی آیات مربوطه ویژگی‌های مدعیان دروغین از منظر قرآن کریم را می‌توان در این موارد ذکر نمود: تکبر، بی‌رحم و ستمگر، دروغگو و فریبکار، قیاس و مغالطه‌گر و هوس‌باز و فاسق.

۳. شگردهای مدعیان دروغین برای فریب مردم و استمرار تسلط و حفظ جایگاه خود در میان آنان عبارت است از: تطمیع با مال و مقام، ارعاب و تهدید، مقابله با رهبران دینی و بصیرتی جامعه، تحمیق، استخفاف و در جهل نگهداشتن جامعه، ترویج خرافه‌گرایی و بهره‌گیری از سحر و جادو و همچنین خدعه و نیرنگ، چندقطبی کردن جامعه، ترویج فساد و فحشاء و شبهه‌افکنی.

۱. مستندات این حکم در آرشیو مرکز تخصصی مهدویت قم موجود است اما اجازه نشر آن وجود ندارد. برای کسب اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: (حکم اعدام برای مشهورترین شیاد مدعی امامت زمان (asriran.com)).

۴. قرآن کریم برای مقابله با این مدعیان راه‌هایی را در پنج گام متذکر می‌شود: موعظه کردن، مناظره و احتجاج، طرد اجتماعی، به قتل رساندن و از بین بردن آثار. ۵. امروزه نیز مدعیان دروغین با همین ویژگی‌ها و شگردها درصدد جذب افراد هستند که موجب گمراهی و انحراف افراد بسیاری در جامعه و همچنین آسیب‌های اجتماعی فراوان شده‌اند و بهترین راهکار برای مقابله با این جریان‌ها پنج گامی است که قرآن کریم در برابر آنان ذکر نموده است.

### منابع

#### قرآن کریم

#### نهج البلاغه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۶ش)، *علل الشرائع*، ترجمه: مسترحمی، تهران، بی‌نا، ششم.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین، اول.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، اول.
۴. ابن میثم، میثم بن علی (۱۳۷۵ش)، *شرح نهج البلاغه*، مشهد، آستان قدس رضوی - بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة، اول.
۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثة - قسم الدراسات الإسلامیة، اول.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳ش)، *تسنیم*، قم، مرکز نشر اسراء، اول.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد (۳۷۶ق)، *الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربیة*، بیروت، دارالعلم للملایین، اول.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البتیة، اول.

۱۲. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نورالثقلین، قم، اسماعیلیان، چهارم.
۱۳. رضا، محمدرشید (۱۴۱۴ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، اول.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دارالکتاب العربی، سوم.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، الدر المشور فی التفسیر بالماثور، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، اول.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴ش)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، فراهانی، اول.
۱۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، اول.
۱۹. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق: محمدباقر خراسان، تهران، بی تا، چهارم.
۲۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، التفسیر، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، اول.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی، سوم.
۲۲. فضل الله، محمدحسین (۱۴۱۹ق)، من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک، اول.
۲۳. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۲۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، سوم.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران، بی تا، چهارم.
۲۶. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت، بی تا، دوم.
۲۷. مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق)، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین، اول.
۲۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷ش)، قصه در قرآن، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، دهم.
۳۰. میرصادقی، جمال (۱۳۹۴ش)، ادبیات داستانی، تهران، نشر سخن، هفتم.
۳۱. سایت حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری (Khamenei.ir)
۳۲. سایت عصر ایران